



## فرایند دولت‌ملت‌سازی و نقش آن در شکل‌گیری بحران لبنان

مقاله پژوهشی

احمد بخشی<sup>۱</sup>، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

احسان مزدخواه، دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

هدی یوسفی، دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه علامه طباطبائی.

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

صص: ۳۹-۹

### چکیده

فرایند دولت‌ملت‌سازی، فرایندی غربی است که کشورهای مدرن اروپایی به‌گونه‌ای مطلوب آن را به‌کار گرفته‌اند. این فرایند مبتنی بر ایجاد نهاد قدرتمند دولت، شکل‌دادن به بروکراسی منظم و کارآمد و نیز تعریف هویت ملی برای شهروندان حاضر در مرزهای مشخص، با عنوان ملت است. نظریه‌های متعددی در باب تبیین فرایند دولت‌ملت‌سازی و نیز بررسی الگوهای مختلف آن وجود دارد. تقریباً هیچ‌کدام در خاورمیانه به‌سادگی اجراشدنی نیست. مرزهای تحمیلی در خاورمیانه، نبود زمینه‌های دولت‌ملت‌سازی همچون دموکراسی در کشورهای خاورمیانه، پیوستن دیر هنگام کشورهای منطقه به این فرایند و نیز پراکندگی قومی و نژادی مردم در این منطقه، سبب بروز تنش‌هایی در داخل و در میان کشورها می‌شود. در لبنان، به‌عنوان یکی از نمونه‌های ناموفق در عرصه دولت‌ملت‌سازی، تعدد گروه‌های قومی و مذهبی و وجود مداوم تنش‌های

1. bakhshi@birjand.ac.ir



امنیتی، چرخه بی‌پایانی از بحران را در بدنه قدرت و در سطح جامعه رقم زده است. در این مقاله، می‌خواهیم با مروری بر نظریه‌های دولت‌ملت‌سازی، چارچوب‌های آن‌ها را در خاورمیانه به کار بسته و دلایل موفق‌شدن یا موفق‌نشدن آن‌ها را بررسی کنیم. این پرسش مطرح است که موانع اصلی موفق‌شدن دولت‌ملت‌سازی در خاورمیانه و به‌ویژه در لبنان چه بوده است؟ فرض ما مبتنی بر این است که الگوی به‌کار گرفته‌شده برای دولت‌ملت‌سازی در خاورمیانه، به‌جای آنکه به حل مسئله بپردازد، تشدیدکننده بحران‌های جدیدی بوده است. در رابطه با لبنان به‌عنوان نمونه مطالعاتی این مقاله، می‌کوشیم با بررسی مؤلفه‌هایی چون ساختار حکومتی، دموکراسی محدود و تشتت قومی و فرقه‌ای شکست روند دولت‌ملت‌سازی در این کشور را با روش توصیفی تحلیلی تبیین کنیم.

**کلیدواژه‌ها:** بحران هویت، خاورمیانه، دولت‌ملت، لبنان، مداخله خارجی.

## مقدمه

در سال ۱۹۱۶ با امضای قرارداد سایکس-پیکو، مرزبندی‌های جدیدی در خاورمیانه اعمال شد که مقدمه رویدادهای بعدی در این منطقه شد. مرزبندی‌های تحمیلی انگلستان و فرانسه بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های قومی، مذهبی و نژادی، خاورمیانه را به منطقه‌ای پر آشوب تبدیل کرد؛ آشوب‌هایی که چه در داخل کشورها و چه در روابط میان کشورهای منطقه، پایان‌پذیر نیستند. اختلافات قومی و مذهبی در منطقه خاورمیانه، سرآغاز بیشترین جنگ‌ها و درگیری‌ها، ضعف روزافزون دولت‌ها و ایجاد محیطی ناامن برای مردم و محیطی امن برای گروه‌های افراطی و تروریستی بوده‌اند. در این منطقه، ریشه ناامنی را باید در فرهنگ جست‌وجو کرد، در هم‌زیستی ملت‌هایی با فرهنگ‌های متفاوت و گاهی متضاد که مجاورت آن‌ها بدون تنش‌های قومی، مذهبی و نژادی امکان‌پذیر نیست. راه‌حل چنین اختلافاتی حتی پس از تحمیل مرزها، در نهادسازی موفق، ایجاد دولت توانمند و نیز ملت یکپارچه، با عنوان «دولت‌ملت‌سازی» بوده است. دولت‌ملت‌سازی نیز در خاورمیانه به‌صورت کامل و موفق اجرا نشد و نتیجه این موفق‌نبودن تداوم بحران‌های موجود بوده است. تعجاس نداشتن گروه‌های قومی و مذهبی در کشورها، بحران هویتی را پدید آورده است که ایجاد هویت ملی مشخص، جامع و یکپارچه را دشوار ساخته است. دولت‌های ضعیف حاکم بر کشورهای خاورمیانه‌ای نیز به بحرانی‌تر شدن اوضاع دامن زده و مقابله با بحران‌های امنیتی، فرهنگی، هویتی و ملی را غیرممکن کرده‌اند. دولت‌ملت‌سازی در معنای وستفالیایی آن در کشورهای اروپایی فرایندی موفقیت‌آمیز طی



کرد. دلیل آن در جنگ‌های دولت‌ساز و زمان شکل‌گیری ملی‌گرایی، حاکمیت بود که سبب شد به گسترش اقتصاد قوی، ساختار سیاسی، هویت، گسترش منابع مادی برای شهروندان و ساکنان، همبستگی اجتماعی و در نهایت وفاداری دولت ملت بینجامد (Bakhshi, 2007: 74-78)، اما در خاورمیانه به دلیل نبود و طی نکردن این مراحل، تحمیل این الگو در زمینه‌ای که نه آمادگی لازم برای پذیرش و نه ارتباطی میان الگوی تحمیل‌شده با فرهنگ و جامعه وجود داشت، این شرایط به شدت بحران‌زا و تشدیدکننده عوامل واگرا بود. جنگ‌های این منطقه به جای نقش دولت‌ساز، تخریب دولت را هدف گرفته و ملی‌گرایی هم قطب وفاداری را به جای وفاداری به کلیت دولت ملت به قبیله تقلیل داده است. در نتیجه، دولت‌های این منطقه، ناتوان از مؤلفه‌های شکل‌دهنده دولت به دولت‌های ضعیف و فرومانده تبدیل شده‌اند که در بسیاری از مواقع حاکمیتشان متأثر از شناسایی، مدیریت و مداخله بین‌المللی و نایبان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در این مقاله می‌خواهیم با مروری بر نظریه‌های دولت‌ساز، چارچوب‌های مورد استفاده آن‌ها را در خاورمیانه به کار ببندیم و دلایل موفق‌شدن یا موفق‌نشدن آن‌ها را بررسی کنیم. در لبنان نیز مؤلفه‌هایی چون ساختار حکومتی، دموکراسی محدود و تشتت قومی و فرقه‌ای و همچنین شکست روند دولت‌ساز را بررسی کنیم. این پرسش مطرح است که موانع اصلی موفق‌نشدن دولت‌ساز در خاورمیانه و به ویژه در لبنان چه بوده است؟ فرض ما مبتنی بر این است که الگوی به کار گرفته شده برای دولت‌ساز در خاورمیانه، به جای اینکه مسئله را حل کند، تشدیدکننده بحران‌های جدیدی چون بحران هویت، توزیع منابع، کارآمدی و در نهایت بحران مشروعیت و دولت فرومانده بوده است.

## پیشینه پژوهش

کتاب «زمستان عربی و معمای دموکراسی در خاورمیانه» با بیان وقوع جنبش‌های اعتراضی در جهان عرب از اواخر سال ۲۰۱۰ و بهار عربی در سال ۲۰۱۱ ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع خاورمیانه از نظرگاه انتقادی را بررسی می‌کند. در این اثر به عدم گذار به دموکراسی در خاورمیانه با توجه به بهار عربی می‌پردازد و چرایی نبود ثبات و توسعه سیاسی، عدم دموکراتیک‌سازی و دولت‌ساز را در خاورمیانه عربی واکاوی و تحلیل می‌کند. کتاب «دولت‌های شکننده: جامعه‌شناسی جنگ و منازعه در دنیای مدرن» با استفاده از منابع و نظریه‌های اندیشمندان گوناگون به ریشه‌یابی جنگ و نزاع در جوامعی می‌پردازد که از تشتت‌های قومی، دولت‌های فرومانده و ناکارآمد و شکست‌خورده رنج می‌برند. در مقاله «خشونت‌های



قومی مذهبی در خاورمیانه عربی از منظر دولت‌ملت‌سازی» نویسنده تشدید خشونت‌های قومی و مذهبی در جهان و منطقه خاورمیانه عربی که نمونه بارز ژئوپلیتیک خشونت و تعارض بر محور تشت‌های قومی مذهبی است، ظهور و گسترش جریان‌ها و نیروهای گریز از مرکز مانند القاعده، طالبان و داعش در کنار ضعف نهاد دولت و ضعف نهادسازی‌های دولتی و ملی در کشورهای این منطقه به‌واسطه دولت‌ملت‌سازی ناقص و گرفتار در مشکلات داخلی و خارجی را از عوامل مهم در بروز و تشدید سطح خشونت‌های قومی مذهبی می‌داند که نتوانسته‌اند روند دولت‌ملت‌سازی پایدار و دموکراتیک را طی کنند.

این موضوع را به این دلیل انتخاب کردیم که در ایران پژوهش‌های مربوط به لبنان همواره سویه‌های روایی و تاریخی و ایدئولوژیک داشته‌اند و از منظر دولت ورشکسته، موفق نشدن دولت‌ملت‌سازی و مانایی سطوح تنش‌زا و بحران‌ها کمتر بررسی و تحلیل شده‌اند.

## چارچوب نظری

فرایند ملت‌سازی تاریخ دیرینه چند صدساله دارد. اما این پدیده در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در جهان سوم رشد و سرعت بیشتری پیدا کرد. در ادبیات توسعه سیاسی، ملت‌سازی چند مرحله دارد: استقرار قدرت دولت در حدود سرزمینی معین، یکسان‌سازی فرهنگی به‌وسیله دستگاه‌های آموزشی، ترویج مشارکت عمومی در سیاست، تقویت همبستگی و هویت ملی از راه سیاست توزیع خدمات رفاهی. ملت‌سازی در این معنا متشکل از دو بعد گسترش اقتدار عمومی دولت و گسترش حقوق مدنی شهروندی است. بر اساس مدل استین‌روکان<sup>۱</sup>، ملت‌سازی با یکسان‌سازی اقتصادی و فرهنگی در سطح نخبگان، فرستادن به خدمت و ثبت نام در مدارس اجباری و رشد رسانه‌های عمومی که موجب ارتباط نخبگان و افراد پیرامون می‌شود و مشارکت فعال توده‌ها و قلمرو سیاسی و گسترش دستگاه اجرایی دولت صورت می‌گیرد (Ghavam & Malmir, 2014: 163). دولت و ملت همواره در ارتباطی دوسویه تکوینی و تأسیسی نسبت به یکدیگر عمل می‌کنند. دولت برای تثبیت و تداوم خود به وجود یک ملت و همبستگی آن نیاز دارد و ملت نیز برای انباشت بهتر و نهادینه قدرت و حفظ هویت متمایز و مستقل خود به وجود دولتی نیرومند نیاز دارد. دولت‌سازی، ایجاد و تقویت نهادهای لازم برای حمایت از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت است. این نهادها شامل قوه

1. Stein Rokkan



مقننه، نظام قضایی، کارگزاران اجرایی مانند آموزش و پرورش و حمل و نقل هستند. به تعبیری دولت‌سازی دموکراتیک صورت می‌پذیرد.

در مورد تقدم و تأخر دولت و ملت‌سازی دو مدل اروپایی و آمریکایی وجود دارد. در مدل اروپایی ابتدا ملت شکل می‌گیرد و سپس دولت به وجود می‌آید. این مدل از پایین به بالاست. طبق این مدل و الگو روند دولت‌ملت‌سازی تکامل یافته براساس یک روند تاریخی خواهد بود. در مقابل، مدل آمریکایی دولت‌ملت‌سازی است. در این الگو توسعه سیستم‌های حکمرانی (دولت‌مداری)، بازسازی زیرساخت‌های نهادی و دولتی برقرار و به واسطه یک دولت‌سازی دموکراتیک و توسعه یافته ملت‌سازی انسجام می‌شود. به طور کلی مبنا و معیار مدل اروپایی دولت‌ملت‌سازی بر پایه سنجش‌های قومیتی است. در حالی که معیار مدل و الگوی آمریکایی بر پایه مدنیت و ملت مدنی است ((Aminiyan, 2012: 73. از نظر هیپلر<sup>۱</sup> روند دولت‌ملت‌سازی این سه جنبه مهم مرتبط با خود را دارد: ۱. ملت به عنوان یک پیش شرط: ملت‌سازی نیاز به نوعی ایدئولوژی دارد یعنی تفسیری از خود ملی، ایجاد یک ایدئولوژی همگرا یا به بیان دیگر، ایدئولوژی‌سازی بر محور همگرایی؛ ۲. ایجاد جامعه‌ای یکپارچه: علاوه بر ایجاد هویت مشترک، ملت‌سازی به ایجاد یکپارچگی و انسجام در سطوح عملی چون ارتباطات، اقتصاد و حوزه عمومی نیاز دارد؛ ۳. ایجاد دولتی فعال (Hippler, 2014: 12-17).

در حوزه ملت‌سازی تلاش می‌شود که هویت جامعه تغییر یابد. هویت ملی فراگیرترین و محوری‌ترین سطح هویت برای ایجاد سازه اجتماعی یکپارچه با عنوان ملت‌سازی در همه نظام‌های اجتماعی است. آنتونی دی‌اسمیت<sup>۲</sup> معتقد است هویت ملی تولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی است که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث فرهنگی‌اش صورت می‌گیرد. در نظریه دولت‌ملت‌سازی در مرحله نخست تلاش می‌شود با استفاده از عامل قدرت، دولت و نهاد متمرکزی ایجاد شود تا بتوان نهادهای اجتماعی را کنترل کرد. این قدرت متمرکز در فرایندی هماهنگ و منسجم با ایجاد الگوها و روایت‌های مطلوب مبانی هویتی جدید در جامعه ایجاد کرده و روایت‌های پیشین را منسوخ و هویت‌های پیشین را تغییر می‌دهد که مبنای رفتار افراد قبلی جامعه بود (Rush, 2014: 247). دولت‌ملت‌سازی از دید راجرز بروبیکر<sup>۳</sup>، روند یا

1. Jonson Hippler

2. Anthony D. Smith

3. Rogers Brubaker



فرایندی است که طی آن یک جامعه سیاسی تلاش می‌کند با انباشت قدرت و توسعه ظرفیت‌های نهادی (دولت‌سازی) خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد. چنین هدفی، به شدت وابسته به افزایش همبستگی، یکپارچگی ملی و ثبات سیاسی به‌ویژه در مفهوم توسعه نهاد دموکراتیک است. هدف چنین روندی، تکامل هرچه بیشتر دولت به‌عنوان سازه‌های نیرومند و ملت به‌عنوان سازه اجتماعی یکپارچه و دارای هویت واحد، پیوند و نزدیکی هرچه بیشتر بین این دو عامل است (Ghavam, & Zarzgar, 2008: 221).

در این زمینه، دولت‌سازی بیشتر در ارتباط با افزایش و توسعه ظرفیت‌های سیاسی (انباشت قدرت، دولت متمرکز، اراده سیاسی حاکم بر جامعه) و توسعه ظرفیت‌های ملی و کارکردی (امنیت‌سازی، استفاده از زور مشروع، افزایش کارآمدی‌های آموزشی، خدماتی، اجتماعی، اقتصادی و رفاهی دولت) و همچنین توسعه ظرفیت‌های نهادی و بوروکراتیک به کار می‌رود. مهم‌ترین قانون در فرایند دولت‌سازی این است که این روند باید فراگیر باشد و فرصت لازم را برای همه گروه‌ها در زمینه مشارکت، انسجام، همگرایی و ایجاد هویت ملی انسجام‌یافته به‌وجود آورد. فرایند سازندگی داخلی، ملت‌سازی و دولت‌سازی مانند دستورالعملی خود ارجاع است که می‌تواند در کنار افزایش سطح حاکمیت، روندهای قانونی برای افزایش مشروعیت را فراهم آورد. فرایند ملت‌سازی ابعاد مهمی دارد که عبارت‌اند از الف) توسعه حس هم‌دلی در بین ملت و نیز همدلی اعضای آن با دولت؛ ب) گسترش ارتباطات و پیوندها بین گروه‌بندی‌های قومی، نژادی و زبانی؛ ج) فرسایش تدریجی تعهدات و علقه‌های فروملی و پذیرش علقه‌های مدنی، ملی و اقتدارملی؛ د) توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و آموزشی (Sardarniya, 2013: 28). هدف مهم ملت‌سازی جلوگیری از شکست دولت است. وظیفه اصلی دولت‌ها تأمین امنیت سیاسی و اجتماعی، جلوگیری از تهاجمات و نفوذ و حفاظت از حاکمیت و قلمروی سرزمینی است. برای خنثی‌سازی تهدیدات باید ساختار اجتماعی قدرتمند، ملت‌سازی مقتدر و باثبات شکل گیرد. از سوی دیگر، دولت‌ها نمی‌توانند بدون زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی پایدار نظم قابل قبول را در جامعه استوار سازند (Ahlerup & Hanssn, 2011: 431). در حقیقت شکست دولت می‌تواند منجر به افزایش سطح خشونت‌ها در جامعه شود و چالش‌های امنیتی و اجتماعی برای جوامع ایجاد کند. درنهایت توانایی اداره جامعه از کنترل دولت خارج می‌شود.

در منطقه خاورمیانه، بحران هویت و بحران دولت‌سازی، بستر ساز تعارض‌های هویتی و قومی و مذهبی بوده است. در کنار آن می‌توان به تعارض‌های فکری و ایدئولوژیک سکولار در مقابل دینی، مسلمان در مقابل غیرمسلمان اشاره کرد؛ به‌ویژه در کشوری مانند لبنان با



توجه به آن تکثرگرایی قومی و مذهبی که دارد (Sardarniya, 2020: 97). از دید راجرز<sup>۱</sup>، دولت‌ملت‌سازی فرایندی است که طی آن جامعه سیاسی تلاش می‌کند با انباشت قدرت و توسعه ظرفیت‌های نهادی (دولت‌سازی) خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد؛ چنین هدفی، به شدت وابسته به افزایش همبستگی، یکپارچگی ملی و ثبات سیاسی به‌ویژه در مفهوم توسعه نهادهای دموکراتیک است. فرایند ملت‌سازی ابعاد مهمی دارد که عبارت‌اند از: الف) توسعه حس همدلی در بین ملت و نیز ایجاد همدلی با نهاد دولت؛ ب) گسترش ارتباطات و پیوندها بین گروه‌بندی‌های قومی و نژادی و زبانی؛ ج) فرسایش تدریجی تعهدات و علقه‌های فروملی و پذیرش علقه‌های مدنی؛ د) توسعه زیرساخت‌های ارتباطی، آموزشی برای ارتباط نقاط مختلف کشور باهم (Ghavam&Zargar, 2008: 215).

در درک مسئله دولت‌سازی، اهداف دولت‌سازی پایدار ایجاد معماری نوین نهادی در طیف گسترده‌ای است که دموکراتیک‌سازی نهادی، برقراری حاکمیت قانون، برپایی مؤسسات و نهادهای دولتی پاسخ‌گو و اقتصاد مبتنی بر تولید ثروت و قدرت معنا پیدا می‌کند. به گفته فوکویاما<sup>۲</sup>، هدف مهم دولت‌سازی دموکراتیک، افزایش ظرفیت‌های نهادی برای تأمین منابع انسانی و مادی در جهت بهبود عملکردهای سازمانی است. در کنار مسئله دولت‌سازی، فرایند ملت‌سازی هم از دیگر مسائل مهم برای جوامع است. بنا به گفته فریتز<sup>۳</sup> و منوکال<sup>۴</sup>، ملت‌سازی یعنی فرایندی برای ایجاد شدن احساس مشترک، هویت مشترک و سرنوشتی مشترک که باید طی شود و این ملت‌سازی باید جایگزین اختلافات و تعارضات قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای شود تا زمینه انسجام اجتماعی و ملی را فراهم آورد (Paris and Sisk, 2009: 8). بنابراین در این فرایند بازسازی، سیاست، حکومت و اقتصاد جامعه و ایجاد کردن یک حاکمیت جدید معنا و مفهوم پیدا کرده است.

در بیان حداقلی، دولت‌ملت‌سازی یعنی بازسازی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک سیستم حاکمیتی برای تطبیق آن نظام سیاسی با شرایط جدید. دولت‌ملت‌سازی پایدار را می‌توان بازسازی اثربخش<sup>۵</sup>، بازسازی مشروعیت<sup>۶</sup> و برقراری دوباره امنیت تعریف کرد. زمانی که

1. Rajerz
2. Fukuyama
3. Fritz
4. Menocal
5. Rebuilding Effectiveness
6. Reconstituting Legitimacy



دولت‌سازی براساس ساخت درونی جوامع صورت گیرد، دولت برخواسته از این فرایند دولتی دارای مشروعیت است، مشروعیتی که به‌نوعی «درون‌محور»<sup>۱</sup> نام دارد و بر مبنای خواست اجتماعی داخلی مفصل‌بندی شده است. در حالی که اگر دولت‌سازی بر پایه‌ الگوی تحمیلی و برون‌زا باشد مشروعیت برخواسته از این روند به‌نوعی مشروعیت «برون‌گرا» خواهد بود که توانایی حل مشکلات داخلی و تأمین خدمات عمومی جامعه را نخواهد داشت و بر میزان تعارضات و مناقشات داخلی جامعه افزوده خواهد شد، مانند آنچه در خاورمیانه رخ داده است. مونسترات‌گیرنا<sup>۲</sup> اصطلاح دولت‌ملت را برای ملل اروپایی به‌کار می‌برد و برای کشورهای جهان سوم و توسعه‌نیافته و در حال توسعه از اصطلاح ملت‌دولت یا دولت‌های بدون ملت و هویت ملی مستحکم یاد می‌کند. از دید وی، در این جوامع دخالت دولت‌های فرامنطقه‌ای در ترسیم مرزبندی‌های بدون توجه به واقعیت‌های فرهنگی، مذهبی و قومی به کشورهای با جمعیت ناهمگن انجامیدند؛ در کنار آن عواملی مانند وابستگی دولت‌ها و مقامات حکومتی به قدرت‌های خارجی و استعماری، ناکارآمدی، فساد و وجود تبعیض‌های قومی یا مذهبی همگی باعث شده‌اند این جوامع از صلح و ثبات پایدار بی‌بهره باشند (Kazemi, 2016: 153). در شبه دولت‌ها و ملت‌های پسااستعماری، هنوز ایده ملت یا شکل نگرفته است یا در حد ضعیف، سست یا شکننده است. این ضعف و سستی آشکار خودش را در وضعیت اشغال یا مواجه شدن با تهدید خارجی نشان می‌دهد. این کشورها از بحران‌های هویتی، بحران یکپارچگی یا نداشتن همبستگی ملی و بحران مشروعیت رنج می‌برند؛ این بحران‌های سیستمی، این کشورها را به شدت درگیر تنش‌های قومی می‌کند. چنین وضعیتی در خاورمیانه امروز مشهودتر بوده است. عواملی مانند نبود ترتیبات نهادی و دموکراتیک و غلبه پیوندهای فروملی بر پیوندهای مدنی و ملی سبب شده‌اند، کشمکش‌های قومی و مذهبی در منطقه خاورمیانه گسترده‌تر باشد و بر فرایند دولت‌سازی تأثیر بگذارند. مهم‌ترین عوامل و منابع تنش‌آفرین داخلی که بر روند دولت‌سازی هم مؤثر است عبارت‌اند از: شکاف‌های مذهبی و قومی به‌عنوان عامل اصلی، سرکوب و اقتدارگرایی حکومت، تحقیر و محرومیت‌های اقتصادی و سیاسی اقلیت‌های قومی و مذهبی، نقش‌آفرینی منفی قدرت‌های خارجی (Sardarniya, 2013: 46).

مانع جدی در یک ملت‌سازی، شکل دانش و آگاهی است. دانش و آگاهی لازم می‌تواند یک

1. Input-Oriented
2. Input-Oriented
3. Montserrat Guiberna





ملت‌سازی پایدار و موفق را ایجاد کند یعنی اینکه کسانی که به دنبال ملت‌سازی هستند بدانند که به دنبال چه هستند و نسبت به هدف خود آگاهی داشته باشند. اما اولین راهبرد در یک ملت‌سازی با توجه به ساخت داخلی، افزایش سطح دانش و آگاهی در میان مردم یک جامعه است.

## الگوی ایده‌آل برای دولت‌ملت‌سازی

در روند دولت‌ملت‌سازی باید شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جوامع مدنظر قرار گیرد و بسترهای داخلی برای دولت‌ملت‌سازی به وجود آید. سه راهبرد و الگوی مناسب برای دولت‌ملت‌سازی با ثبات وجود دارد: ۱. طراحی و تناسب دولت‌ملت‌سازی با ساخت داخلی کشورها و همچنین توجه به عامل زمان و دانش است؛ ۲. شناسایی استانداردهای یک دولت‌سازی همگون و انسجام‌یافته از دیگر الگوهای موفق در نظام جهانی. در این راهبرد نهادسازی، افزایش سطح مشروعیت بستگی به سیستم‌سازی و تسهیل روابط دولت با دیگر کشورها دارد؛ ۳. دولت‌سازی و ملت‌سازی متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی باشد و بتواند به امنیت‌سازی در سطح داخلی بپردازد (Lotz, 2010: 219-228). این راهبردهای سه‌گانه نمونه ایده‌آل یک دولت‌ملت‌سازی پایدار و با ثبات است و بستر پیوند بین جامعه داخلی با نظام بین‌الملل را برای توسعه‌یافتگی و دولت‌ملت‌سازی فراهم می‌آورد.

با نگاهی به رویکرد نگرش نهادگرا به مسئله دولت‌ملت‌سازی می‌توان پی برد که رویکرد نهادی در خصوص ساخت دولت و دولت قوی و با ثبات می‌تواند مسائل هویتی (قومیت، مذهب) را تا حدودی حل و فصل کند. ملت‌سازی وابسته به یک برنامه‌ریزی انسجام‌یافته فرهنگی است. به بیانی، ملت‌سازی خود ارجاعی<sup>۱</sup> تعریف و تبیین می‌شود. انسجام ملی و همگرایی میان اقوام و قومیت‌ها در یک جامعه را نمی‌توان خارج از مرزهای سرزمینی جست‌وجو کرد، بلکه آنان مسائل داخلی هستند. به باور گروتن‌هوز<sup>۲</sup> فرایند دولت‌ملت‌سازی باید با تأکید بر عامل «زمان»<sup>۳</sup> باشد. دولت‌های کنونی در اروپا که روند دولت‌ملت‌سازی را با موفقیت طی کرده‌اند به عامل زمان در ایجاد تغییرات توجه جدی داشته‌اند. آن‌ها همواره طی فرایندی شتاب‌زده به دولت‌سازی و ملت‌سازی نپرداخته‌اند. بلکه با پذیرش عامل زمان و حفظ سلسله‌مراتب توسعه‌یافتگی و افزایش سطح دانش و زمان به دولت‌سازی پایدار و ملت‌سازی با ثبات رسیده و مشروعیت لازم را

1. Self-Referential
2. Grotenhuis
3. Time Factor



برای دولت‌سازی به‌دست آورده‌اند. در کشورهای شکننده امروز، روند ملت‌سازی و دولت‌سازی فقط براساس سیاست‌گذاری‌های کوتاه‌مدت (کم بازده) صورت می‌پذیرد.

جدول ۱: اجزای مدل ایده‌آل از دولت‌ملت‌سازی

دولت‌سازی	ملت‌سازی	
نمایندگان سیاسی که مردم انتخاب می‌کنند، حاکمیت	رهبران جامعه، نمایندگان گروه‌های قومی و قبیله‌ای موجود در جامعه	بازیگران برجسته
قوانین، سازمان‌ها و نهادهای دولتی	سنت‌های فرهنگی، ارزش‌های داخلی جوامع، هنجارها	سازه‌ها
تنظیم قوانین، مقررات و تدوین سیاست‌های جدید (سیاست‌گذاری‌ها مُدون و مدرن)	ایجاد تعهد و درک متقابل، توانمندسازی اجتماعی	روندها
ایجاد نهادهای دولتی کارآمد و سازمان‌یافته که در ارائه خدمات دولتی تبعیض قائل نشوند.	درک متقابل بین گروه‌های هویتی، ایجاد احساس مشترک و تعلق خاطر جمعی «ما» شدن جامعه	نتایج
چارچوب زمانی دولت‌سازی بستگی به چرخه انتخابات سیاسی در جامعه و نوع اتخاذ سیاست‌گذاری‌ها دارد.	دوره زمانی ملت‌سازی بیشتر باید در حال تکامل و پیشرفت باشد.	مدت
کشور (دولت‌ها)، قوانین بین‌المللی، معاهدات	خودارجاعی و توجه به فرایندهای داخلی	منابع

در رابطه دولت‌ملت با مردم چهار زمینه مهم برای افزایش سطح مشروعیت وجود دارد که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان عناصر دولت‌ملت‌سازی موفق یادکرد: ۱. مطرح‌شدن حاکمیت مردم در اعمال قدرت سیاسی؛ ۲. به‌وجودآمدن حقوق برابر برای مردم به‌واسطه حاکمیت قانون؛ ۳. به‌وجودآمدن همبستگی بین مردم در جهت حمایت متقابل از دولت و حاکمیت؛ ۴. اتحاد بین ملت (مردم) به‌عنوان یک سرنوشت و فرهنگ مشترک (Blaydes, 2017: 496).



## خاورمیانه و مسئله ساخت دولت ملت

خاورمیانه از کانون‌های مهم بحران‌ساز و منازعه‌خیز در جهان بوده است. به گفته باری بوزان<sup>۱</sup> این منطقه ساختاری آشوب‌زا و کشمکش‌خیز داشته است. به همین دلیل، فرایند دولت‌ملت‌سازی ناتمام و ناقص مانده است (Jafari Voldani, 2013: 18). منطقه خاورمیانه دارای یک حوزه اجتماعی و یک حوزه جغرافیایی متفاوت است. حوزه اجتماعی خاورمیانه شامل ساختارهای مادی است یعنی از شرایط اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی و فرایندهای سیاسی شکل گرفته است. در کنار ساختار اجتماعی خاورمیانه، این منطقه آرایش فرهنگی متفاوت دارد. این آرایش فرهنگی و هویتی شامل انواع قومیت‌ها، مذاهب، گروه‌های فرقه‌ای و زبانی می‌شود. بر این اساس، دولت‌سازی به واسطه این ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امری دشوار خواهد بود. برای نمونه، تلاش‌های دولت‌ملت‌سازی در کشورهای منطقه خاورمیانه مانند لبنان و عراق با توجه به این نوع آرایش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی صورت گرفت تا کنترل دولت مرکزی به نسبت به روندهای طایفه‌گرایانه افزایش یابد و به نوعی دولتی باثبات پدیدار شود.

شکاف و تعارض بین دولت‌ها با یکدیگر، خشونت داخلی بین اقوام و مذاهب، بی‌اعتمادی بین دولت و جامعه و نبود دموکراسی و نرسیدن به مای جمعی، مدنی و ملی از عوامل مهم در دولت‌ملت‌سازی ناکام در خاورمیانه هستند. حکومت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه تا قبل از جنگ جهانی اول به شکل امپراتوری یا دولت‌های زیر نفوذ قدرت‌های اروپایی بودند و تحولات سیاسی بین‌المللی ناشی از دو جنگ جهانی، موجب دگرگونی جغرافیای سیاسی خاورمیانه شد. ظهور دولت‌ملت‌ها تحت تأثیر قدرت بریتانیا و فرانسه در حالی شکل گرفت که برخی از دولت‌های حاکم، انطباقی با ساخت سیاسی داخلی خود از گروه‌های فرهنگی، قومی و مذهبی نداشتند. بدین منظور برای غلبه بر این بحران‌ها، ملت‌سازی در دستور کار برای دولت‌های برخاسته از تجزیه امپراتوری عثمانی و مطابق اراده ملل اروپایی قرار گرفت (Cheginizadeh, & Ahmadiyan, 2019: 77). با توجه به اینکه مبانی فکری و سیاسی راهبرد هر دو گونه دولت‌ها، یا مبتنی بر اندیشه‌های ملت‌سازی ملی‌گرایانه اروپا یا مبتنی بر منافع قدرت‌های خارجی بوده است، می‌توان گفت هنوز هم ملت به مفهوم مدرن آن (ملت‌سازی انسجام‌یافته)، یعنی مردم دارای اهداف و منافع مشترک که دولت ملی فارغ از تعلقات قومی و قبیله‌ای و برخاسته از اراده جمعی شکل نگرفته است. به بیان دیگر، برای یک دولت‌ملت‌سازی

1. Barry Buzan



بائبات و پایدار باید از رویکردها و نگرش‌های پایین به بالا اقدام کرد یعنی اینکه ساختارسازی در بُعد مادی و ساختارسازی فرهنگی و سیاسی به نهادسازی و سرانجام به دولت‌سازی منجر خواهد شد. امروزه برای بیان مشکلات و موانع دولت‌سازی در منطقه خاورمیانه می‌توان گفت تنش‌های ایدئولوژیکی حاکم شده است، تنش‌ها و تعارضاتی که به‌نوعی روند ساخت دولت و ملت را با چالش‌ها و موانع زیادی روبه‌رو کرده است و رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی بر شکاف فرایند دولت‌سازی افزوده است. خاورمیانه از قرن بیستم تا به امروز با نوعی «جنگ سرد عربی»<sup>۱</sup> مواجه بوده است، جنگ سردی که ریشه در تنش‌های ایدئولوژیکی دارد (Shirazi & others, 2018: 33).

دولت‌های خاورمیانه با چالش‌های یکسانی در مسیر ملت‌سازی مواجه نبودند. دولت‌هایی که در اشغال و قیمومیت بوده و نیز ملت آن‌ها دارای ترکیب قومی متنوع بوده‌اند. به همین دلیل باید مسیر مشکل‌تری را برای دسترسی به انسجام فرهنگی و سیاسی طی کند. کشوری مانند لبنان در این دسته قرار می‌گیرد که فرایند گذار آن از دوره اشغال به یکپارچگی سیاسی و فرهنگی پیچیده بوده است (Shirazi & others, 2018: 39). نخستین روند دولت‌سازی مشخص کردن دقیق حدود مرزهای سرزمینی با همسایگان است. در خاورمیانه این روند شکل طبیعی آن یعنی بومی و درون‌زا نبوده و به‌صورت مصنوعی و تحمیلی توسط قدرت‌های استعماری انجام شده است. این موضوع تا امروز مانع تشکیل هویت ملی منسجم و پایدار شده است و این کشور با شکاف‌هایی مواجه بوده است همچون الف) شکاف و تعارض بین دولت‌ها با یکدیگر؛ ب) خشونت داخلی بین اقوام و مذاهب؛ ج) شکاف و بی‌اعتمادی بین دولت و جامعه؛ د) موفق نبودن در دموکراسی‌سازی و نرسیدن به مای جمعی و مدنی (Sardarniya, 2013:50). ترسیم مرزهای مصنوعی و غیرطبیعی و ناهمگون توسط دولت‌های خارجی در کنار اهمیت ژئوپلیتیکی و اقتصادی خاورمیانه، این منطقه را به منطقه‌ای به‌شدت بین‌المللی باهم در تنیدگی بین بازیگران فروملی منطقه‌ای و فروملی مواجه ساخته است. این عامل یعنی وجود دولت‌های تصنعی بر نهادینه‌شدن خشونت‌های ساختاری اثر گذاشته است و منجر به ناتمام ماندن فرایند دولت‌سازی در خاورمیانه شده است. در کشورهایی که تکثرهای قومی، مذهبی و زبانی دارند ایجاد و انسجام و هویت ملی نه غیر ممکن بلکه با دشواری‌های جدی همراه است. این مسئله با اراده جدی نخبگان حکومتی، نیروهای اجتماعی و مشارکت فراگیر آن‌ها در حوزه عمومی جامعه امکان‌پذیر است (Nasri, 2020: 150). در خاورمیانه غالباً دولت‌ها ضعیف هستند و به‌دلیل

## 1. Arab Cold War



این ویژگی‌ها نتوانسته‌اند ملت‌سازی کنند: ۱. ناتوانی از ایجاد جامعه ملی بر مبنای پیوندهای ملی و مدنی؛ ۲. رابطه محوری به جای ضابطه محوری بر مبنای پیوندهای کلانتالیستی؛<sup>۱</sup> ۳. نبود دیوان‌سالاری کارآمد؛ ۴. نبود اقتصاد ملی منسجم و کارآمد برای رفاه‌بخشی و ایجاد اشتغال برای قشر تحصیل کرده‌ای از جوانان و مردم (Sorensen, 2007: 363).

بدین ترتیب، بدون شکل‌گیری دولت مقتدر و نهادهای حکومتی مانند نهادهای آموزشی ارتباطی، فرهنگی و رسانه‌ها ملت‌سازی رخ نمی‌دهد. دولت کارآمد و عمل‌گرا پیش شرط مهم ایجاد ملت و هویت ملی است. چنین نهادی می‌تواند زمینه‌ساز توسعه در بعد اقتدار ملی و کنترل اقتدارهای فروملی و توسعه هویت‌های مدنی و ملی به جای هویت‌های فروملی از رهگذر نهادهای یادشده و توسعه ملی‌گرایی باشد (Sardarniya, 2013: 54). هانتینگتون و برتران بدیع<sup>۲</sup> در روند دولت‌سازی بر همگرایی ملی، اولویت و تقدم اقتدار ملی بر اقتدارهای محلی و فروملی و وابسته‌سازی مناطق حاشیه‌ای و پیرامونی به مرکز تأکید دارند (Sardarniya, 2013: 29). همگرایی ملی، از جنبه سیاسی به معنی اعلام وفاداری و تابعیت به دولت مرکزی و از جنبه جغرافیایی به معنی همگرایی بین مناطق پیرامونی و مرکز تلقی می‌شود. بدون همگرایی ملی، هویت ملی مستحکم ایجاد نمی‌شود و بدون آن‌ها با دولت‌های شکننده مواجه خواهیم بود. به این موانع همگرایی در خاورمیانه می‌توان اشاره کنیم: ۱. ساخت حکومت‌های اقتدارگرا و ناتوان؛ ۲. ساخت غیردموکراتیک حکومت و ضعف شدید نهادهای مدنی؛ ۳. نبود نظام رسانه‌ای مستقل و اهتمام‌نداشتن رسانه‌ها به توسعه باورهای مشترک ملی و فرهنگی و باورهای دموکراتیک؛ ۴. وجود تعارضات ایدئولوژیکی بین جریان‌های سیاسی؛ ۵. استمرار تنش‌های اقتصادی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی بین گروه‌های مختلف؛ ۶. وجود شکاف‌های جغرافیایی و استمرار بحران نفوذ (Vaezi, 2012: 67).

دولت ملت همان‌طور که گفتیم پدیده‌ای مدرن است که از جهان غرب آغاز شده است. آنچه سبب موفقیت این فرایند در کشورهای غربی شد، سلسله مراتبی بودن آن بوده است که مقدمه شکل‌گیری دولت ملت‌های مدرن با داشتن مفاهیمی چون دموکراسی و قانون در جوامع بود که در کشورهای غربی این مفاهیم پس از به قدرت رسیدن طبقه بورژوازی مورد توجه قرار گرفت و دولت‌سازی به‌عنوان پدیده‌ای سکولار و مدرن پس از جدایی مذهب از سیاست و شهری شدن

---

۱. کلانتالیسم نوعی از نظام سیاسی است که مانع رشد و توسعه سیاسی و اقتصادی می‌شود و بین دولت و جامعه روابط حامی-پیرو حاکم است.

## 2. Huntington & Bertrand Badie



سیاست و اقتصاد به وقوع پیوست. سنت‌گرایی قبیله‌ای، ملی‌گرایی عربی، سوسیالیسم و به‌تازگی نولیبرالیسم، نیز گفتمان‌های حاکم بر عرصه سیاست و اقتصاد در این کشورهای خاورمیانه بوده است. وجه مشترک این دولت‌ها، نوسازی اقتدارگرایانه و حاکمیت‌های مبتنی بر سلطه قبیله‌ای، حزب و الیگارش‌ی نظامی است. بر این مبنای، سنت و استقبالیایی، مبنای تأسیس کشورملت و شکل‌گیری دولت‌های ملی در خاورمیانه نبوده است. (Rouhi Dehbneh, 2017:80)

برخی از دولت‌های خاورمیانه به برای ساخت ملت‌دولت، ایجاد ساختار سیاسی، کسب هویت سیاسی جدید و متفاوت از هویت ملی‌شان و همچنین جبران ناکامی‌ها و عقب‌ماندگی‌هایشان به ملی‌گرایی بنیادگرایانه روی آورده‌اند. این مسئله خود سبب نهادینه‌کردن خشونت‌های ساختاری شده است و روند دولت‌سازی در این منطقه را با شکست مواجه ساخته است. در خاورمیانه شرایط متفاوتی وجود داشت، حکومت‌ها آماده پذیرش اصول دموکراسی نبودند و جوامع ظرفیت اقتصاد و سیاست شهری و مدرن را نداشتند. از سویی در کشورهای خاورمیانه هویت اسلامی به‌شکل قدرتمندی ایفای نقش می‌کرد یعنی ساحت امر سیاسی و امر دینی تفکیک نشد. این مسئله سبب می‌شد دولت‌سازی به‌عنوان پدیده‌ای مدرن در خاورمیانه فرصت رخ‌دادن نداشته باشد (Ghavam, ghisari, 2012: 44) یعنی دولت‌سازی مبتنی بر اقتدارگرایی و ملت‌سازی مبتنی بر تقسیمات طبقاتی و قومی در اولویت بوده است.

نخبگان خاورمیانه نیز تأثیر مهمی در به نتیجه نرسیدن الگوی غربی ملت‌سازی در منطقه داشتند. بسیاری از اندیشمندان هویت خود را نه در قالب ملیت بلکه به‌عنوان عضوی از جهان اسلام معرفی می‌کردند. ارجحیت مسائل ایدئولوژیک مرزبندی‌هایی را نتیجه می‌داد که با مرزهای جغرافیایی کشورها هم‌خوانی نداشت و تعریف یک هویت ملی مشخص در یک سرزمین معین را که مقدمه ملت‌سازی است با چالش مواجه می‌کرد. زمان، چالش دیگری بود که بر سر راه ملت‌سازی در خاورمیانه وجود داشت. کشورهای خاورمیانه با فاصله‌ی بسیار زیادی پس از کشورهای غربی و اروپایی اقدام به ملت‌سازی کردند. درست در زمانی که مفهومی به نام جهانی‌شدن در حال تأثیرگذاری بر همه عملکردهای کشورها بود. به‌طورکلی محیط امنیتی خاورمیانه و توانایی منفی (سلبی) دولت‌های منطقه در بحران‌زایی مانع اساسی رسیدن به دولت‌سازی و ملت‌سازی بوده است، چون بسیاری از این دولت‌ها درگیر در بحران‌ها هستند و دولت‌هایی پرتنش‌اند و فرصت دستیابی به ساخت دولت‌ملت قوی را ندارند. در نتیجه، نبود ظرفیت‌های مشارکتی، نبود ظرفیت پاسخ‌گویی، نبود نهاد‌های ارتباطی و آموزشی، دولت‌ملت‌سازی ناکام را نهادینه کرده است.



عماد سلامی<sup>۱</sup> می‌نویسد دولت‌های خاورمیانه به دلایلی عمده‌تاً داخلی نتوانستند فرایند و روند دولت‌ملت‌سازی را به شیوه دموکراتیک طی کنند. همواره از این موانع رنج برده‌اند و نتوانستند میزان سطح تنش‌ها و تعارضات در دولت‌های خود را کاهش دهند. در اینجا این دلایل را بیان می‌کنیم: ۱. حاکم‌بودن سیستم سیاسی قومی؛ ۲. نبود حاکمیت قانون؛ ۳. سیاست‌گذاری‌های کوتاه‌مدت اقتصادی؛ ۴. بی‌ثباتی‌های شهری؛ ۵. تفاوت‌های فرهنگی؛ ۶. آشتی‌ناپذیری سیاسی؛ ۷. توزیع عادلانه نکردن منابع؛ ۸. نبود بلوغ سیاسی در شیوه حکمرانی؛ ۹. نبود اجماع‌نخبگانی. به گفته سلامی نتیجه این موانع در دولت‌ملت‌های خاورمیانه منجر به بحران مشروعیت شده است. بحرانی که خود را در افزایش خشونت‌ها و تعارضات منطقه‌ای نشان داده است (Salamey, 2017: 34-41). انحصارگرایی سیاسی، کنشگری‌های سکولار محورانه/قطبی شدن جوامع بازتولید اقتدارگرایی‌ها، دولت‌های فرومانده و ناتوان، ایجادشدن کشورهایی چندپاره همه نمونه و دال‌هایی هستند که مسیر دموکراسی خواهی و دولت‌ملت‌سازی ناموفق بوده است. به باور لوینسکی و لوکان‌وی،<sup>۲</sup> نظام‌های اقتدارگرایانه که در بُعد اقتدارگرایی کامل و اقتدارگرایی رقابتی هستند در خاورمیانه بازتولید شدند. این رژیم‌ها اگر روند مشارکت سیاسی و اجتماعی هم در آنان برگزار شود پلکانی از قدرت هستند برای دستیابی گروه‌های خاص به قدرت، گروه‌هایی که به‌نوعی از آشتی‌ناپذیری سیاسی برخوردارند. به همین دلیل، در این رژیم‌ها دستکاری روند انتخابات، دسترسی ناعادلانه به منابع، سوءاستفاده از منابع دولتی، وجود دولت‌های ناکارآمد و غیرشفاف مانند لبنان ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی را ناتوان و فرایند دولت‌ملت‌سازی را با چالش‌های سیاسی و اجتماعی جدی مواجه کرده‌اند. به‌طور کلی در خصوص موانع دولت‌ملت‌سازی در خاورمیانه می‌توان دو عامل بسیار مهم را مورد بازشناسی قرار داد: ۱. سیاست‌گذاری‌های اختلاف‌محورانه توسط حاکمیت‌ها که مبنای معیاری مهم در تعارضات ایدئولوژیکی/هویتی هستند؛ ۲. بحران مشروعیت در حاکمیت و دیوان‌سالاری دولت‌های منطقه.

## لبنان و مسئله دولت‌ملت‌سازی

لبنان کوچک‌ترین کشور خاورمیانه پس از بحرین است. این کشور از شرق و شمال با سوریه هم‌مرز و از جنوب با اسرائیل و از غرب ۲۲۵ کیلومتر ساحل دریای مدیترانه است. این کشور

1. Imad Salamey
2. Levenistky & way



یکی از نامتجانس‌ترین بافت‌های قومی و جمعیتی در جهان را دارد. لبنان حدود ۴،۳ میلیون نفر جمعیت دارد که از این میان ۴۱ درصد شیعی، ۲۷ درصد سنی، ۱۶ درصد مارونی، ۹ درصد ارتدکس یونانی و ۷ درصد دروزی‌ها هستند. هسته اصلی بی‌ثباتی لبنان، در درجه اول قومیت‌گرایی و طایفه‌گرایی است. در این سیستم پست‌های مهم دولتی نه بر اساس شایسته‌سالاری بلکه بر طبق قومیت و طایفه تقسیم می‌شود. این شیوه سهم‌بری از قدرت را فرانسوی‌ها در لبنان پایه‌ریزی کرده‌اند (shirazi & others, 2018: 101).

در خاورمیانه، لبنان نماینده ترکیب منحصر به فرد اجتماعات مسیحی و مسلمان و تأثیرات غربی و اسلامی است. کوه‌های پناهگاهی برای گروه‌های اقلیت مذهبی بوده است و جمعیت بزرگ مسیحی‌اش و موقعیت ساحلی مرکزی در شامات آنجا را به دروازه‌ای برای نفوذ اقتصادی و فرهنگی اروپا از سده هفدهم تبدیل کرده است. تقریباً همه لبنانی‌ها هویت خود را با کشورشان در صورت بندی سرزمینی مدرن تعریف می‌کنند، ولی تفسیرشان از آنچه به نظر لبنانی می‌رسد متفاوت از تعلق و خویشاوندی قومی است. مارونی‌ها بر روابط خود با غرب تأکید می‌کنند. طوری که لبنان را متفاوت از همسایگی اسلامی بنگرند، سنی‌ها لبنان را مؤلفه متمایز محیط بزرگ‌تر عرب و عمدتاً سنی می‌بینند و شیعیان لبنان را مکانی برای اجتماع خودشان و روابط با ایران و اعراب می‌نگرند. حدود ۹۵ درصد لبنانی‌ها به زبان عربی صحبت می‌کنند، هرچند برخی در خانه به زبان‌های دیگر نیز صحبت می‌کنند.

تفاوت میان گروه‌های اعتقادی همچنان بزرگ است. در لبنان، مذهب فراتر از یک ساختار سلسله‌مراتبی است و مؤلفه مهمی در هویت خود و خانواده است؛ جدا از تأثیری که بر تفسیر هویت ملی دارد (Ghazourovski, 2015:333). از لحاظ تاریخی، مسیحیان و مسلمانان از زمان عثمانی‌ها تا اواسط سده بیستم تقریباً میزان برابری از جمعیت داشتند. بین دهه ۱۹۱۰ و ۱۹۳۰، زادوولد بالای مسلمانان و مهاجرت مداوم مسیحیان سبب تغییری اساسی و بنیادین شد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند تا دهه ۱۹۹۰، مسیحیان کمتر از ۴۰ درصد ساکنان لبنان را تشکیل می‌دادند. جمعیت کنونی لبنان حدود ۴ میلیون نفر به استثنای فلسطینی‌ها، تقریباً ۳،۱ میلیون شیعی، ۱ میلیون سنی و بیش از ۸۰۰ هزار مارونی یا در چارچوب کلی، ۳،۲ میلیون مسلمان، ۵،۱ میلیون مسیحی و ۲۰۰ هزار نفر دروزی هستند.

## دولت در لبنان

در لبنان سه اجتماع بزرگ مسیحی مارونی، اهل سنت و اهل تشیع دارای وزنه‌ی سیاسی هستند.





بنا بر میثاق وطنی که در سال ۱۹۴۳ تصویب شد رئیس‌جمهور از میان مسیحیان مارونی، نخست‌وزیر از میان اهل سنت و رئیس مجلس از بین شیعیان برگزیده خواهد شد. در رده‌های بعد گروه‌های دیگر قومی و مذهبی نیز حضور خواهند داشت از جمله معاونت ریاست مجلس که به مسیحیان ارتدکس سپرده می‌شود و رئیس ستاد مشترک ارتش که از میان مسلمانان دروزی انتخاب خواهد شد. بر این اساس می‌توان لبنان را دارای نوعی از حکومت به نام دموکراسی فرقه‌ای یا سهمیه‌ای دانست. به این صورت که در تصدی مناصب حکومتی، لبنانی بودن و هویت ملی به اندازه هویت مذهبی و قومی تأثیرگذار نخواهد بود. چنین سیستمی که برآمده از استعمار است و الگوی برون‌زاد دولت‌سازی به حساب می‌آید که فرانسه آن را در لبنان به کار گرفته است، خالی از اشکال نیست. به تعبیری دیگر، نام دولت‌های ورشکسته (شکننده) بر آن نهاده‌اند. یعنی اینکه دولت نمی‌تواند به وظایف خود از جمله تحقق امنیت، ارتقای رشد اقتصادی (تولید ثروت)، قانون‌گذاری مطلوب و ارائه خدمات عمومی بپردازد. از سوی دیگر، اعمال و اقدامات دولت در نظر نخبگان و مردم عادی به حق و موجه ارزیابی نمی‌شوند (Attar & Others, 2019: 139). ضعف نهاد دولت در تأمین هویت مشترک، ناتوانایی در انسجام و همگرایی ملی و اجتماعی از دیگر مسائل و مشکلات جامعه لبنان در ساخت جامعه‌ای قوی و دولت قوی بوده است. به‌طور کلی، لبنان از کشورهایی در منطقه خاورمیانه است که همواره هدف مناسبی برای اجرای سرمایه‌گذاری‌های پروکسی‌وار<sup>۱</sup> برای کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به حساب می‌آمده است، کشورهایی که برای رسیدن به منافع منطقه‌ای و بین‌المللی خود از لبنان به‌عنوان پل ارتباطی مهم استفاده کرده و بهره برده‌اند. این مسئله ریشه در دولت‌سازی ناپایدار و مقتدر دارد.

ساخت یک قانون اساسی کارآمد و ملت‌سازی انسجام‌محور در جوامع چندفرهنگی در واقع از مسائل بنیادین دولت‌ملت‌سازی است. چالش اساسی در بحث دولت‌ملت‌سازی یافتن راه‌حلی در جهت تعادل نظام‌مند در دوران جامعه است. با این شرایط، دولت‌سازی به‌صورت خودکار منجر به ملت‌سازی نمی‌شود؛ باید نوعی از مصالحه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ساختار نهادی و حاکمیتی صورت می‌پذیرد تا روند دولت‌ملت‌سازی تسهیل شود.

۱. سرمایه‌گذاری پروکسی‌وار به این معناست که دولت‌ها و بازیگران تأثیرگذار در نظام بین‌الملل، همواره از محیط‌هایی با درجه ژئواستراتژیکی بالا برای اجرای سیاست‌های کلان خود بهره می‌برند و از این کانال‌های راهبردی و محیط‌های دارای ظرفیت بالا برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بهره‌برداری کنند. اساساً این نوع از سرمایه‌گذاری در داخل دولت‌ملتهایی شکل می‌گیرد که از پلورالیسم قومی برخوردار باشد و این قومیت‌ها و مذاهب به نیابت از دولت سرمایه‌گذار کنشگری کنند.



در جوامع ناهمگن و چندفرهنگی همواره موانع زیادی بر سر راه دولت‌ملت‌سازی نهفته است. بین فرهنگ‌های مختلف یک جامعه باید اجماع فرهنگی، اهمیت یافتن هویت مشترک جمعی، به‌حاشیه‌رفتن مسائل چالش‌برانگیز رخ دهد تا اجماع دموکراتیک صورت گیرد و جامعه و دولت به سمت دموکراتیک‌سازی و توسعه‌یافتگی حرکت کنند. مسائل هویتی در لبنان با وابستگی‌های فرقه‌ای و طایفه‌گرایی گره خورده است و بسیج سیاسی به‌جای اینکه به‌سمت نهاد دولتی باشد به‌سمت فرقه‌گرایی و نخبگان مذهبی و قومی معطوف شده است که خود سبب نوعی بحران هویت و عدم دولت‌ملت‌سازی شده است. از عوامل اجتماعی مؤثر در ناکام ماندن روند دولت‌ملت‌سازی در لبنان می‌توان به محرومیت بعضی از اقلیت‌های قومی و افزایش بزهکاری اجتماعی و فرهنگی در این کشور و افزایش رفتارهای غیرانسانی در ندامتگاه‌های لبنان به‌واسطهٔ ضعف قوهٔ قضاییه اشاره کرد.

با اینکه بسیاری از تحلیلگران اعتقاد دارند در لبنان دموکراسی محدودی وجود دارد و آن را مدیون لبنانیان مهاجری می‌دانند که به‌واسطهٔ ثروت خود در کشورهای آمریکای شمالی و آمریکای لاتین دارای قدرت و نفوذ هستند و به‌عنوان اهرمی اقتصادی مانع از قدرت یافتن استبدادی دیگر گروه‌ها در لبنان می‌شوند، اما مشاهدهٔ روندهای سال‌های اخیر در لبنان نشان می‌دهد این کشور با دموکراسی در معنای غربی آن فاصلهٔ قابل توجهی دارد. بسیاری از معترضان لبنانی بر این باور هستند که نهادها در این کشور به‌جای تحقق رفاه و ثبات پایدار، از راه نفوذ فرقه‌ای و مذهبی خود در حال افزایش ثروت و قدرت خود هستند. به همین دلیل به گروه‌های فراقومی و فرامذهبی اجازهٔ مانور نمی‌دهند. فرقه‌های حاکم قدرت را به‌واسطهٔ توافق‌های پنهانی میان خود تعریف کرده‌اند و به‌جای اینکه یکدیگر را به‌دلیل انفعال به چالش بکشند، تلاش می‌کردند از شرایط خود که ممکن بود به‌دلیل تحولات جمعیتی اندکی تغییر کند، سهم و امتیاز بیشتری بگیرند. گروه‌بندی‌های سیاسی و جناحی امروز در لبنان به اندازهٔ گرایش‌های مذهبی و قومی اهمیت دارد. اکنون بحث بر سر آن نیست که نخست‌وزیر از میان اهل سنت انتخاب شده باشد یا خیر، بلکه آنچه محل مناقشه است توجه به این است که نخست‌وزیر نمایندهٔ کدام جناح است. واضح است که دولت‌سازی در لبنان به شیوهٔ مدرن و ستفالیایی آن صورت نگرفته است و سیستم دموکراسی سهمیه‌ای تحمیلی (دموکراسی سهم‌بری از قدرت) نیز هر چه می‌گذرد نقص‌های بیشتری را آشکار می‌کند. سیاست‌مداران مسیحی که نگران وضعیت مسیحیان هستند، یا مسلمانان سنی که مسئله‌شان رشد و بالندگی جمعیت سنی‌هاست و شیعیانی که به‌دنبال منابع بیشتری برای شیعیان هستند، سیاست لبنان را به خودرویی تبدیل کرده است که چندین موتور



محركه دارد، اما هرکدام از این موتورها در تلاش‌اند تا این خودرو را به سمت مختلفی ببرند (United Nation, 2007: 12).

## ملت در لبنان

قدرت دولت فقط متکی بر اعمال قوه قهریه در جامعه نیست، بلکه مبتنی بر مشروعیت یا به بیان دیگر، اعمال قدرت از راه جامعه است. میگدال<sup>۱</sup> این نوع قدرت را قدرت زیرساختی می‌نامد که شامل همکاری بین شهروندان و دولت است (Migdal, 2009). مهم‌ترین و اثرگذارترین مطالعه در تفکیک دولت‌های ضعیف و قوی در رابطه با دولت‌ملت را میگدال انجام داده است. میگدال با تمرکز بر مفهوم هابزی و وبری دولت به‌عنوان دارنده حق انحصاری اعمال زور (اقتدار) می‌نویسد دولت‌های پسااستعماری در جهان سوم یا به تعبیری دیگر منطقه خاورمیانه قادر به تثبیت حقوق خود برای ترسیم قواعد هدایت‌کننده رفتار و قبولاندن این حق بر دیگر نیروهای اجتماعی در جامعه مانند گروه‌های دینی، زبانی و قومی، قبیله‌ای نشده‌اند. این مسئله منجر به شکل‌گیری دولت‌هایی شده است که ضعف ساختاری و نهادی دارند و توانایی کنترل جامعه را ندارند. به‌واسطه این ناتوانایی دولت جامعه‌ای شبکه‌ای<sup>۲</sup> و چندپاره شکل می‌گیرد. عواملی چون نداشتن انسجام درونی، درگیری‌های درون‌نخبگانی و نهادهای مختلف دولت، نبود نهادهای مؤثر برای بسیج عمومی، ساختارهای نهادینه‌شده از فساد، ناتوانی دولت برای اقتناع عمومی برای حمایت از خط‌مشی‌های دولت، نفوذ مناسبات قومی و محلی در ساختار دولت و اعتبار اجتماعی اندک دولت‌مردان در جامعه از عوامل ضعف دولت در خاورمیانه و دولت‌ملت‌سازی غیرنظام‌مند هستند. میگدال می‌نویسد عواملی چون تنوع شکاف‌های اجتماعی، حفظ ساختارهای سنتی همبستگی، نبود تعلق ملی و ساختارهای پراکنده از قدرت باعث شده است دولت ضعف شدیدی در برابر ساختارهای قدرت داخلی داشته باشد. نتیجه این ضعف دولتی افزایش سطح خشونت و تنش در جوامع است. ضعف نهادی دولت در این مسیر از یک‌سو موجب تضعیف اولویت تلاش برای تحقق برنامه‌های توسعه دگرگون‌ساز و اولویت یافتن «راهبرد بقا» برای نهاد دولت می‌شود (Atzili, 2010: 756).

در دولت‌های شکننده هویت قومی مرتبط با ویژگی‌های قبیله‌ای، مذهبی بر هویت ملی غالب است. اجتماع ملی مبتنی بر احساسات به‌دلیل اینکه دولت در آن نمی‌تواند ارتباط

1. Migdal

2. Weblike Society



شهروندی مؤثری ایجاد کند، همچنان ضعیف باقی می‌ماند. اصولاً جوهر روابط شهروندی یعنی حقوق اجتماعی، سیاسی و قانونی، در چنین جوامعی وجود ندارد. وقتی دولت نتواند خدمات ارائه دهد، مردم هم برای تأمین نیازهای مادی و غیرمادی خود به اجتماعات قومی خود روی می‌آورند. بدین ترتیب، حس وفاداری به سمت اجتماعات قومی کشیده می‌شود و هویت قومی به جای هویت ملی تعریف می‌شود و هیچ‌گونه همگرایی در سطح ملی وجود نخواهد داشت (Brock & Others, 2015:47). در لبنان چنین شرایطی وجود دارد: تمایزهای قومی و مذهبی برجسته شده است به این دلیل که ملاک ایفای نقش در جامعه و حکومت است، منافع گروه‌های مختلف مذهبی و قومی در جهت‌های متفاوت از یکدیگر دست‌یافتنی هستند، مرزهای تحمیلی باعث شده است ترکیب ناهمگونی از اقوام و مذاهب در این کشور وجود داشته باشد و نفوذ و نقش‌آفرینی کشورهای خارجی در لبنان نیز به تفرقه هرچه بیشتر میان گروه‌های مختلف دامن می‌زند. نتیجه این عوامل، افراد ملتی است که بیش از آنکه خود را لبنانی بدانند، به‌طور مثال شیعه یا مارونی می‌دانند. نداشتن همبستگی ملی سبب می‌شود منافع ملی برای افراد ملت ارجحیت نداشته باشد و شهروندان، منافع فردی و قومی خود را در اولویت قرار بدهند. نتیجه چنین رفتاری اقتصاد در حال سقوط و بحران‌های بی‌پایان سیاسی است که به‌واسطه نبود توافق میان گروه‌های مختلف و نیز شکاف میان دولت و مردم ایجاد می‌شود (fallahNejad & Others, 2017: 103).

### **بحران هویت در لبنان و تأثیر آن بر فرایند دولت‌سازی**

در لبنان با وجود اینکه مسلمانان جمعیت غالب هستند، اما به هیچ‌وجه گروه همگونی را شکل ندادند. ترکیب جمعیتی به همراه فرهنگ‌های گوناگون ناشی از مهاجرت، میراث منحصر به فردی را برای این کشور به‌وجود آورده است. در حالی که مسیحیان با شاخص‌ها و معیارهای اقتصادی و فرهنگی غربی از لبنان مستقل صحبت می‌کنند و مسلمانان عموماً به دنبال ادغام یک کشور پان‌عرب بزرگ‌تر بوده‌اند. در لبنان ایده یکسان‌نگری شهروندی مینا نبوده است، بلکه شناسایی‌های فرقه‌گرایانه مورد نظر است. اندرسون<sup>۱</sup> می‌گوید: زمانی مجموعه‌ای از مردم می‌توانند یک ملت تشکیل دهند که بتوانند مسئله شهروندی را بر پایه حس اعتماد به وجود آورند. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، لبنان موجودیت ژئوپلیتیکی مشتمل بر بسیاری از ملت‌هاست. برای نمونه، مسیحیان مارونی لبنان، خود را وام‌دار میراث افسانه‌ای مدیترانه، رم، یونان و اروپای

1. Anderson



غربی می‌دانند. اعراب سنی خود را به هویت سوری بزرگ یا عربی وابسته می‌دانند نه یک لبنان با هویت غیرعربی. همین عوامل سبب شده است یک دولت ملت یکپارچه و مبتنی بر هویت مشترک در لبنان شکل نگیرد (zahrani & maleki, 2015: 188).

نظام اجتماعی لبنان باعث می‌شود هویت ملی واحدی در این کشور شکل نگیرد. بنابراین شهروندان نمی‌توانند به منافع خارج از محدودهٔ اجتماع خود بیندیشند. بنابراین جنبش‌های سیاسی فقط بر اصلاح موازنهٔ قدرت تمرکز دارند و فرایند دولت‌سازی روند طبیعی خود را طی نکرده است. به‌طورکلی تقسیم هویتی قدرت در لبنان و عمیق‌شدن شکاف‌های اجتماعی و سیاسی در این کشور مانع جدی روند دولت‌سازی و همچنین ملت‌سازی بوده است. در خاورمیانه وجود گسل‌های قومی و مذهبی طولانی‌مدت جامعه را تکه‌تکه کرده است و این شرایط ساختاری منجر به نزاع میان دولت و نخبگانش شده است. در نتیجه بسیاری از دولت‌های خاورمیانه عربی در این شرایط به سر می‌برند مانند لبنان. به همین دلیل نتوانسته‌اند دولت‌سازی را طی کنند. دموکراسی قومی در لبنان یا به تعبیر دیگر دیوان‌سالاری فرقه‌گرایانه از ویژگی‌های این کشور است. در این کشور با توجه به این شاخصه‌ها و نوع سیستم سیاسی، ثبات سیاسی و اجتماعی لازم ایجاد نمی‌شود. علت آن هم ماهیت ناهمگون این جامعه و ویژگی فرقه‌ای و طایفه‌ای آن‌هاست (Momen, 2011:59).

سال‌هاست که خاورمیانه گرفتار هرج‌ومرج، خشونت و بی‌ثباتی است. در سال‌های اخیر گروهی از تحلیلگران مسائل منطقه از گزارهٔ «بالکانیزه‌کردن خاورمیانه» برای بیان نظریهٔ خود استفاده می‌کنند و معتقدند که غرب به‌دنبال بالکانیزه‌کردن منطقه و به‌ویژه لبنان است. آن‌ها بالکانیزه‌کردن را ایجاد آشوب، منازعه با هدف از میان‌بردن قدرت دولت‌های موجود و خردکردن آن‌ها به کشورهای کوچک شبیه کشورهای موجود در بالکان معنی می‌کنند. در مورد لبنان هم می‌توان از واژهٔ لبنانیزه‌کردن استفاده کرد. یعنی با ایجاد آشوب، هرج‌ومرج، دخالت در امور داخلی، کمک به عمیق‌شدن گسل‌های هویتی و قومی و تضاد احزاب سیاسی، این کشور را تجزیه کنند و دولت‌ملت در لبنان را به منازعهٔ عمیق بکشانند و لبنان را تبدیل به یک میکرو کشور کنند.

برای ساخت دولت‌ملت در لبنان و توجه به زیرساخت‌های آموزشی، اقتصادی، عمرانی، سیاسی، هویتی، ابتدا لازم است امنیت در کشور برقرار شود، شورش‌ها و منازعات پایان یابد و بازسازی اجتماعی و سیاسی آغاز شود. اتفاقی که در سال‌های اخیر به‌هیچ‌وجه در لبنان پیش نرفته است. همین مسئله بر ساخته‌نشدن دولت‌ملت‌سازی مدرن اثر گذاشته است. از سال



۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ متناسب با تحولات منطقه و نفوذپذیری لبنان از تأثیرات دو مینویی آن، و به طبع آن مشکلات مالی و نیاز به کشورهای خارجی برای بازسازی‌ها و تفسیر متفاوت از یاریگری در گروه‌های سیاسی، مذهبی و قومی، فضای دولت‌سازی و اجماع را با مشکل بیشتر مواجه کرد. با برشمردن مختصر حوادث در این کشور در سال‌های اخیر، واضح است که همه ظرفیت لبنان طی این مهروموم‌ها برای رفع تهدیدات نظامی و امنیتی به کار گرفته شده است. به طور کلی، شرایط داخلی لبنان و تقابل گروه‌ها و احزاب سیاسی اجتماعی شبیه مثلی است با سه ضلع نظام طایفه‌ای، ضعف نهاد دولت و دخالت عامل خارجی که هر ضلع آن تحت تأثیر نیرویی خارج از مرزهای لبنان است.

**ضعف نهاد دولت:** در لبنان، شرکت‌ها، بانک‌ها و به طور کلی نهادهای خصوصی بسیار موفق‌تر و قدرتمندتر از نهادهای دولتی هستند. این موضوع به یک معنا نمایانگر وجود آزادی در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است و در معنای دیگر نشان‌دهنده ناکارآمدی دولت است. آزادی در لبنان به شکل آنارشیک وجود دارد، اما کشور هم‌زمان با نبود دموکراسی و دولت ملی مواجه است. نظام سیاسی در لبنان نه اقتدارگراست نه مردم‌سالار، بلکه فقط قدرت را بین رهبران طایفه‌ها تقسیم کرده و موجب شده است مخالفان واقعی شکل نگیرند. مسئله قدرت مشارکتی در ساختار سیاسی لبنان فساد ایجاد کرده و سبب شده است باندهای قدرت متعلق به طایفه‌ها قدرت را در دست بگیرند. مسئله‌ای که در تضعیف و ناکارآمدی دولت اثرگذار بوده و خود به افزایش خشونت‌های ساختاری و بی‌ثباتی‌های داخلی منجر شده است. ضعف دیگر در لبنان بوروکراسی دولتی ضعیف و خدمات‌رسانی عمومی کم‌کیفیت است. علاوه بر این شخصیت‌های غیررسمی در نهاد دولت مانع دولت‌سازی دموکراتیک در این کشور شده‌اند. به عقیده بعضی از تحلیلگران نهاد دولت در لبنان دچار فلج مغزی نهادی<sup>۱</sup> شده است یعنی توانایی انسجام جامعه را تا حدودی از دست داده است و نمی‌تواند فرایندهای داخلی دولت‌سازی را به درستی طی کند (Yahya ۲۰۱۷:۱۰).

**نظام طایفه‌ای:** اولویت تعلقات طایفه‌ای و نبود وحدت اجتماعی در لبنان سبب شده است منافع ملی و تعلق به منافع ملی به حاشیه برود. طوایف مختلف در قدرت نقش دارند و اولویت هدف‌گذاری‌های سیاسی بیش از آنکه بر کارآمدی متمرکز باشد، معطوف به تقسیم قدرت در بین طوایف است. شکاف در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری یکی از بزرگ‌ترین موانع دولت‌سازی و اختلاف‌نظرهای عمده در عقاید و ارزش‌های بنیادین، به‌نحوی که مانع اجماع نظر در جامعه

## 1. Institutional Paralysis



شود، یکی از بزرگ‌ترین موانع ملت‌سازی در لبنان است. به‌طورکلی جامعه لبنان متشکل از اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی فراوان است. این پلورالیسم هویتی، مذهبی و قومی خود بستر گسستگی، شکاف و تنش در این کشور بوده است که فرایند دولت‌سازی را در این کشور با مشکل روبه‌رو ساخته است. در واقع، هر عضو جامعه لبنان بیش از آنکه خود را در قالب ملی تعریف کند، با تأکید بر عناصر فروملی به‌ویژه قومیت و مذهب، خود را یک سنی، شیعه یا یک مسیحی مارونی تعریف می‌کند. در چنین بستری ثبات و پایداری شکل نمی‌گیرد.

**دخالت عوامل خارجی:** لبنان به‌عنوان کشوری مدرن، با داشتن سیستم سیاسی غیرمدرن، امکان حضور و دخالت عوامل خارجی را در کشور محقق کرده است. چرا که سیستم طایفه‌ای، با وجود آنکه همه احزاب را در قدرت سهیم می‌کند، سبب می‌شود احزاب برای تثبیت خود در قدرت به دنبال متحدان قدرتمند باشند و این مسئله آن‌ها را به سمت متحدان خارجی سوق می‌دهد. در لبنان وجود سیستم حکمرانی طایفه‌ای، پست‌های دولتی در حکومت، خدمات عمومی، ارتش و قوه قضائیه براساس تعلقات هویتی است و نه بر محور مزیت و شایستگی. بنابراین وفاداری‌های فرقه‌ای (طایفه‌ای) بر وفاداری‌های ملی برتری دارند و با ایجاد اختلافات دائمی، همواره بهترین شرایط را برای مداخله بیگانگان در گسترش و کنترل دامنه اختلافات و درگیری‌های سیاسی در داخل لبنان فراهم می‌آورد. همان‌گونه که پس از انفجار بیروت در سال ۲۰۲۰ به‌دلیل شکاف سیاسی و اجتماعی، فرصت برای مداخله فرانسه در لبنان به‌صورت آشکار و بیش‌ازپیش فراهم گشت. شکاف در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری یکی از بزرگ‌ترین موانع دولت‌سازی و اختلاف‌نظرهای عمده در عقاید و ارزش‌های بنیادین، به‌نحوی که مانع اجماع نظر در جامعه شود، یکی از بزرگ‌ترین موانع ملت‌سازی است. در حقیقت بازسازی لبنان بخش عمده دولت‌سازی است و نبود وحدت، عامل اساسی موفقیت‌آمیز نبودن تلاش‌ها برای بازسازی است (Yahya, 2017: 35).

به‌طورکلی، پلورالیسم هویتی، مذهبی و قومی در لبنان خود بستر، گسستگی، شکاف، تنش در این کشور بوده است که فرایند دولت‌سازی را در این کشور با مشکل روبه‌رو ساخته است. لبنان به‌دلیل بافت اجتماعی خاص خود و حضور گروه‌های قومی و فرقه‌ای مختلف به‌مثابه یک مینیاتوری از کل خاورمیانه به‌نظر می‌آید. ماهیت سه‌گانه جمعیتی، سیاسی و هویتی همواره زمینه‌های بالقوه تنش را در لبنان ایجاد کرده است و عدم پیشبرد روند دولت‌سازی، توجه‌نکردن به این تهدیدات بوده است. دولت‌سازی فرایندی طولانی و برحسب شرایط هر سرزمین با فرازونشیب‌هایی همراه است. این سه دسته عوامل در آن اهمیت دارند: ۱.



عناصر سرزمینی؛ ۲. عوامل اجتماعی که شامل انسجام و همبستگی اجتماعی، قومیت، نژاد و ایدئولوژی و فرهنگ؛ ۳. عناصر سیاسی. عمدتاً مفهوم دولت‌سازی در مورد توسعه نهادهای حکومت‌داری کاربرد پیدا می‌کند و ملت‌سازی در مورد توسعه و پیشرفت یک هویت مشترک معنا می‌یابد (Fallahnejad, 2017: 102). این مسئله، تشدیدکننده چندپارگی در اجتماع و سیاست خاورمیانه و به‌ویژه لبنان است. حضور و دخالت بازیگران خارجی در تصمیم‌گیری‌های داخلی لبنان با منافع متعارض و گاهی متضاد، نتیجه‌ای جز فروپاشی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نخواهد داشت. بحرانی که در سال‌های اخیر بخش جدایی‌ناپذیر سیستم لبنان بوده است.

## راهکارهایی برای خروج لبنان از بحران دولت‌ملت‌سازی

از سه دهه پیش نظم اجتماعی و سیاسی لبنان به‌شکل خطرناکی ناپایدار شده است. اعتراضات اکتبر ۲۰۱۹ در این کشور نشان داد بسیاری از شهروندان نسبت به نخبگان حاکم در دیوان‌سالاری کشور اعتماد و حسن‌نیت ندارند و برای اینکه بتوانند قدرت را به‌دست بگیرند، لبنان را وارد چالش‌هایی چون بحران اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی کرده‌اند. به همین دلیل، جامعه و ملت لبنان نسبت به دولت‌مردان خود اعتماد ندارند. در لبنان ملت به ناکارآمدی دولت در این کشور آشنا است. دولتی که خود در افزایش خشونت‌ها و فقر تأثیرگذار بوده و افزایش اعتراضات مردمی به عملکرد نهادهای دولتی به‌ویژه در شرایط بحران پاندمی کووید ۱۹ که فقر را گسترش داده است، شاهدی بر این مدعاست. لبنان همواره کانون اعتراض‌های گسترده در منطقه خاورمیانه بوده است، اعتراض به ناکارآمدی خدمات دولتی و بحران‌های اقتصادی. اما حوادث سال ۲۰۱۹ و انفجار بزرگ بندر بیروت در سال ۲۰۲۰ ضربه‌های جدی بر مشروعیت دولتی و مشروعیت نخبگان سیاسی حاکم وارد آورده است. افزایش بیکاری، افزایش فقر، اثرات منفی همه‌گیری بیماری کرونا به‌عنوان بحران اقتصادی، لبنان را وارد بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی کرده است. دولت مرکزی این کشور هم به‌علت ناکارآمدی و نداشتن سیستم‌سازی مناسب توان پاسخ‌گویی به این بحران‌ها را ندارد و بحران‌ها انباشته می‌شود. نتیجه این معضلات عدم دولت‌ملت‌سازی باثبات در این کشور است. به‌نوعی راه برون‌رفت لبنان از وضعیت بحرانی، انجام اصلاحات ساختاری و نهادی، تلاش برای ریشه‌کن کردن فقر و نظام سیاسی کلاپتالیستی و ایجاد روندهای مثبت در اقتصاد است. همچنین دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرمانده‌ای باید بازسازی لبنان را به خود آنان واگذار کنند تا لبنان را متناسب با ساخت داخلی خود بازسازی کنند و نظم موجود در





این کشور را بر مبنای تضمین صلح، ثبات و امنیت به وجود آورند.

از اواخر سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ نارضایتی‌های عمومی در لبنان رو به افزایش می‌رفت. به طوری که در انتخابات پارلمانی مه ۲۰۱۸ مشارکت مردمی کم‌رنگ بود که نشان‌دهنده کاهش سطح اعتماد اجتماعی به روندهای سیاسی در لبنان است. اعتراضات مردمی سال ۲۰۱۹ که جمعیت زیادی از مردم لبنان در مرکز بیروت تجمع کرده بودند و خواستار برکناری نخبگان سیاسی با شعار «و همه باید بروند»<sup>۱</sup> بودند. بحران‌ها و بی‌ثباتی‌ها ریشه در ضعف دولت مرکزی، بحران هویت و بحران مشروعیت، افزایش سیاست‌های فرقه‌گرایانه، بیکاری قشر جوان در لبنان و فرسایش طبقه متوسط شهری دارد. در کنار این مسائل، درگیری‌های درون حاکمیتی سبب تعمیق کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی شده بود. تعارضات دولت را در شناسایی مشکلات داخلی ناتوان کرده بود و توان مقابله با تنش‌ها و بحران را نداشت، مانند استعفای حسان دیاب، نخست‌وزیر لبنان به واسطه انفجار بندر بیروت. این رخداد توانایی پاسخ‌گویی و شفافیت در ارائه گزارش حادثه را به دولت لبنان نمی‌دهد. این خود نشان‌دهنده ضعف نهاد دولت در این کشور است و ریشه این مسئله در دولت‌ملت‌سازی ناقص است (Louise, 2020: 4-10). برای بهبود اوضاع لبنان در عرصه سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی، این راهکارها را پیشنهاد می‌کنیم:

- جهت‌گیری ساختار سیاسی به سوی ساختارهای غیرتمرکزگرا؛
- لغو نظام طایفه‌ای طی گذار تدریجی به همراه هویت‌سازی موفق. این هویت باید براساس منافع ملی و نه دیگر سویه‌های هویتی تعریف شود؛
- تحزب‌گرایی دموکراتیک در مقابل فرقه‌گرایی خشونت‌آمیز؛
- برگزاری و تداوم اجلاس تأسیسی مانند اجلاس طائف برای حل مسائل ریشه‌ای و ساختاری لبنان و پیگیری مصوبات آن توسط همه گروه‌ها، احزاب و جریان‌ها؛
- تمرکز بر قدرتمندساختن نهاد دولت به‌منظور ایجاد امنیت و بهبود زیرساخت‌ها برای تقویت هویت ملی و کاهش مداخله خارجی؛
- نقش‌آفرینی فعال و مرجع سازمان ملل متحد برای برقراری ثبات در لبنان در مرحله گذار؛
- تمرکز بر دستیابی به ساختار قضایی قدرتمند برای مقابله با فساد در نهادهای سیاسی و امنیتی؛
- استفاده از موقعیت خاص ژئوپلیتیک و استراتژیک به‌عنوان فرصت و ایجاد ارزش افزوده از آن.

1. All means all (Must go)



## نتیجه

همان‌گونه که دیدیم، دولت‌ملت‌سازی بیش از آنکه چاره‌ای برای حل بحران‌های منطقه خاورمیانه باشد، خود به چالشی برای نخبگان کشورهای این منطقه تبدیل شده است. آثار استعمارگری در خاورمیانه اکنون پس از گذشت سال‌ها هنوز دیده می‌شود، مرزبندی‌های تحمیلی موجب شد ملت حاضر در مرزهای مشخص بیش از آنکه پیوستگی و اتحاد داشته باشند، در بین خود تفاوت و تضاد مشاهده کنند. همین مسئله سبب بروز تنش‌هایی در میان آن‌ها شده است. تحمیل الگوی اروپایی دولت‌ملت‌سازی نیز بدون توجه به نبود زیرساخت‌های لازم در کشورهای خاورمیانه، سبب شد تا نه تنها این الگو به موفقیت نرسد، بلکه بحران‌های موجود شدت یابد و دولت‌های ضعیف ابقا شوند. طبق تعریف وبری از دولت، این نهاد قابلیت انحصار استفاده مشروع از زور را نداشته باشد. بروکراسی ناکارآمد کشورهای خاورمیانه، تنها به تأخیر در به نتیجه رسیدن امور می‌انجامد. تفاهم‌نداشتن در بین اعضا در بدنه قدرت سبب بحران می‌شود، بحرانی که نه با عنوان چند دولتی بلکه با عنوان بی‌دولتی باید از آن یاد کرد، چرا که همه توان نخبگان سیاسی صرف رفع تنش‌ها در دولت خواهد شد و ظرفیتی برای پرداختن به بحران‌ها در سطح جامعه و بین‌الملل باقی نخواهد ماند. در خاورمیانه، شهروندان حاضر در مرزهای جغرافیایی مشخص، نمی‌توانند از هویت خود تعریف مشخصی کنند، هویتی که بتواند همه افراد کشور را در بر بگیرد و با هویت ملی کشورهای همسایه تفاوت داشته باشد.

چنین شرایطی در لبنان به خوبی دیده می‌شود، شهروندان در این کشور نه تنها با یکدیگر پیوندی ندارند، بلکه پیوند خود با حاکمیت را نیز از دست داده‌اند. در کشوری که ادعای وجود دموکراسی می‌شود، مردم به همه دولت‌مردان انتقاد دارند و در تظاهرات و اعتراضات مداوم خواستار کناره‌گیری آن‌ها از قدرت هستند. نظام طایفه‌ای و فرقه‌ای لبنان نظام مطلوب مردم این کشور نیست، الگویی تحمیلی از سوی فرانسه است که ناکارآمدی آن بارها به اثبات رسیده است. حوادث امنیتی متعدد در این کشور، دولت را فرسوده کرده است. همین مسئله سبب شده است تا هیچ زیرساخت فرهنگی و آموزشی وجود نداشته باشد که بتواند هویت ملی مشخص و جامع‌و‌مانع القا کند و بسازد. دولت در درون خود دچار چالش‌های متعدد است و اگر توان و ظرفیتی باقی مانده باشد صرف خنثی‌سازی یا به حداقل رساندن عواقب ناشی از تنش‌ها در سطوح بالای امنیتی و نظامی است. دخالت مداوم کشورهای خارجی نیز به فرسایش تدریجی لبنان کمک کرده است، نداشتن اجماع چه در میان نخبگان سیاسی چه در میان اعضای ملت و



گروه‌های اجتماعی، با وجود حضور مداوم کشورهای خارجی با منافع گوناگون و گاهی متعارض امری طبیعی است.

به نظر می‌رسد با وجود همه موانع موجود بر سر راه دولت‌ملت‌سازی در خاورمیانه و به طور خاص در لبنان، راه‌حل چنین مشکلی، یافتن الگویی مطابق با فرهنگ، مذهب و شرایط ویژه حاکم بر خاورمیانه است. در لبنان چالش‌های مهمی وجود دارد که شناسایی آن‌ها و مقابله با آن‌ها کمک مهمی به حل بحران دولت‌ملت‌سازی در این کشور خواهد کرد. ضعف نهاد دولت و طایفه‌گرایی مشکلات عمده حال حاضر لبنان هستند. دولت ناکارآمد امکان تقویت زیرساخت‌ها برای توسعه در سطوح اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به حداقل رسانده است. طایفه‌گرایی سبب می‌شود نه ملت واحدی شکل بگیرد و نه تصمیم‌سازی دولتی به صورت یکپارچه انجام شود.

نتیجه عوامل یادشده، ابرچالش سوم یعنی دخالت عوامل خارجی است. این موضوع نیز چندپارگی در عرصه سیاست و اجتماع در لبنان را شدت بخشیده و بر وخامت اوضاع افزوده است. راه برون‌رفت از بحران لبنان، اصلاح شیوه‌های دولت‌ملت‌سازی منطبق با بافت ویژه این کشور است. راه حلی که تحقق آن ابتدا با ایجاد اصلاحات در قوانین انتخابات و تشکیل دولتی فراطایفه‌ای، ممکن خواهد بود. مسائل امنیتی در کشور باید برطرف شود تا بتوان اوضاع اقتصاد را بهبود داد و به توسعه زیرساخت‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی در کشور پرداخت. به وقوع پیوستن چنین امری در گرو سامان‌دادن به اوضاع آشفته با توافق میان گروه‌های ائتلافی لبنانی و با هدایت سازنده مذاکرات توسط سازمان ملل متحد است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



## References

1. Ahierup, pell & Hansson, Gustav (2011) "nationalism & government Effectiveness", Journal of comparative economics, vol. 39, No: 3, Pp: 431- 451.
2. Aminiyan, Bahadoor, karimiQahrodi, Maedeh (2012) " Strategy of nation - building in Afghanistan", Political Knoeledge journal, spring and summer, No: 15, Pp: 69-98. [In Persian]
3. Attar, saeed & others (2018) "An Institutional Analysis of Failed States in the Middle East", strategic Studies Quarterly, Vol, 21, No: 80, Pp: 135-158[In Persian]
4. Atzili, B (2010), State Weakness and Vacum of Power in Lebanon, studies in conflict & Terrorism, vol: 21, No.3. pp: 752-782.
5. Bakhshi, Ahmad (2007) A Survey of Conflict and Coupdetat in Africa, Geographical Researches Journal, Vol 22, No: 4, Pp: 69-96. [In Persian]
6. Blaydes, Lisa (2017), State Building in the Middle East, Annual Review of Political Science, Vol. 20, Pp: 487-504.
7. Brock & Others (2015), Fragile States: war and conflict in the modern world, translator, Ahmad Rashidi, Tehran. Amir Kabir Publisher. [In Persian]
8. Cheginizadeh, gholamali, Ahmadiyan, Feraidoon (2019), "the relationship of the Weakness of the State in Middle East conflicting regional security complex and insecurity (iraq and syria) "quarterly Journal of global politics, Vol, 8, No: 2, Pp: 67-106[In Persian]
9. Fallahnejad, Ali & others (2017), "the role of ethnic - religious rifts over political instability in Lebanon", Journal of Political studies, Vol:



- 10, No: 38, PP: 97-130[In Persian]
10. Ghavam, abdolaali, Ghisari, Mohammad, (2012), “nationalism and state - building in the Middle East”, Middle East Quarterly, No, 71, Pp: 11-36[In Persian]
11. Ghavam, abdolaali, Malmir, Mahdi, (2014), An Analytical Framework for Study of Nation-State Cleavage: modeling and patterning of relations between state and society, Research Letter of Political Science, Vol, 10, No: 1, 157-198. [In Persian]
12. Ghavam, abdolaali, Zarzgar, Afshin, (2008), State - building, nation building and International theory, Tehran, Islamic Azad University. [In Persian]
13. Ghazevrovski, Mark (2015), politics and government in the Middle East and north Africa, Translator, a, Ghahramanpour, Tehran, Amirkabir [In Persian]
14. Hippler, Jochen (2014), “State and nation-building” available at: [www.JochenHippler.de/html/ethnicity-state-and-nation-building.html](http://www.JochenHippler.de/html/ethnicity-state-and-nation-building.html) (accessed 14 November 2014).
15. Jafari Voldani, Asghar, (2013), challenges and conflicts in the Middle East, Tehran, Research institute of strategic Studies. [In Persian]
16. Kazemi, Hojat (2017), “Identity Uprisings, Fragile States and Geopolitical Crises in the Middle East”, International quarterly of Geopolitics, Vol: 13, No: 45, Pp: 146-172. [In Persian]
17. Lotz, Christian (2010), “International Norms In State-Building: Finding a Pragmatic Approach, Global Governance 16”: p: 219-236.
18. Louise, Avenue (2020), “Pulling Lebanon Out of The Pit, Report Middle East”, available at: [www.InternationalCrisisGroup](http://www.InternationalCrisisGroup).
19. Rouhi Dehboneh, Majid (2017), “Middle East Transformations After 2011; The Crisis of the National State and Regional Order”, Quarterly



- journal of Studies of the state, Vol 3, No: 12, Pp: 71-105. [In Persian]
20. Migdal, J. S, (2001), state in society: studying how state and societies transform and constitute each other. Cambridge university press.
  21. Mooney, William k(2007), stabilizing Lebanon: peace keeping or nation-building, U.S Army War College.
  22. Moumen, Amar (2011) hizbullah and Political Development, M.A thesis, Tehran, Allameh Tabatabaee University. [In Persian]
  23. Nasri, Ghadir (2020), “Areas conducive to hosting radical Salafi takfiri movements in the Islamic world”, the fundamental and applied studies of Islamic world, Vol 2, No: 2, Pp: 131-159. [In Persian]
  24. Paris, Roland and Timothy sisk (2009), Dilemmas of state Building: Confronting the Contradictions of Post War Peace Operation.London and newyork: Routledge.
  25. Rush, Michael (2014) Society and Politics (Introduction to Political Sociology), Translator: Manoocher Saboori, Tehran, Samt Publisher. [In Persian]
  26. Salemy, Imad(2017)The Decline Of Nation-State Ofter The Arab Spring, Routlege.
  27. Sardarniya, Khaliloullah (2013), An Introduction to Middle East Political Sociology, Tehran, mizan Publisher. [In Persian]
  28. Sardarniya, Khaliloullah (2020), “Ethnic-Religious violence in the Arab Middle East in context of the Nation-state crisis”, the fundamental and applied studies of Islamic world, Vol 2, No: 1, Pp: 94-114[In Persian]
  29. Shirazi, habibullah & others (2018) politics and Governmet in the Middle East, Tehran, Samt Publisher. [In Persian]
  30. Sorensen, George (2007) After the Security Dilemma: The Challenges of Insecurity in Weak States and the Dilemma of Liberal



Values, security Dialogue. vol. 38. No.3, Pp: 357-378.

31. United nation Press Release, 29 January 2007. “United nation interim force in Lebanon, peacekeeper strength and Humanitarian Activities” available at: [www.UN.Org](http://www.UN.Org)

32. Vaezi, Mahmoud (2011), Political Crises and Social Movements in the Middle East (Theories and Trends), Tehran, Institute for Political and International Studies [In Persian]

33. Yahya, Maha (2017), The Summer Of Our Discontent: Sects And Citizen in Lebanon And Iraq, available at: [www.Carnegie-mec.org](http://www.Carnegie-mec.org).

34. zaharani, Mostafa, Maleki, shokoh, (2016) “sociology of sectarianism in lebanon”, foreign relation quarterly, Vol 8, No, 1, Pp: 177-200. [In Persian]

